

بوروکراسی حقوقی - قضایی و عدم تحقق عدالت به مثابه یک مسئله اجتماعی در ایران

سید سعید موسوی اصل

استادیار، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

mousaviasl@shirazu.ac.ir

ORCID: 0000-0002-3761-2807

چکیده

عدالت حقوقی- قضایی تمنای هر جامعه ای است و ماهیت آن نیز متناظر با سنت تاریخی- تمدنی همان جامعه معنا پیدا میکند. جامعه ایرانی در مواجهه تاریخی با تجدد، بدون آگاهی اصیل از ماهیت بوروکراسی، و تحت تأثیر روایت روشنفکران تجددگرا، به بوروکراسی حقوقی-قضایی تن داد، به این امید که این نظم بوروکراتیک به تحقق عدالت حقوقی-قضایی بیانجامد؛ غافل از اینکه بوروکراسی، ریشه در ماهیت کنش معیار جامعه مدرن و اقتدار عقلانی-قانونی دارد و در پرتو عقلانیت صوری شکل میگیرد و توسعه می یابد. این در حالی است که فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی و سنت اشرافی و عرفانی ایرانیان، هیچ نسبتی با عقلانیت صوری و نظم بوروکراتیک نداشت. به همین دلیل بوروکراسی حقوقی و قضایی نه تنها در تحقق عدالت حقوقی و قضایی در تاریخ معاصر ایران توفیق نیافت، بلکه به مانعی اساسی برای تحقق عدالت حقیقی تبدیل شد. ماهیت سکولار بوروکراسی حقوقی-قضایی، غلبه عدالت بوروکراتیک بر عدالت حقیقی و تصلب قوانین و ایجاد قفس آهنین حقوقی-قضایی در ایران، مهمترین چالش های بوروکراسی حقوقی-قضایی در وضعیت کنونی جامعه ایران است که به آسیب های اجتماعی متعددی منتج می شود. به نظر میرسد که تنها امکان رهایی از این قفس آهنین، احیای نظم اجتماعی مبتنی بر سنت ایرانی-اسلامی و در پرتو هویت اشرافی و عرفانی ایرانیان است. بازسازی کنش های ارزشی، اخلاقی، دینی و مبتنی بر عواطف عمیق انسانی و ایجاد شبکه روابط مؤمنانه در چشم اندازی دینی از تاریخ و در پرتو ولایت الهیه، زمینه فراروی جامعه ایرانی از نظم بوروکراتیک و تحقق عدالت را فراهم می نماید.

واژگان کلیدی: بوروکراسی، حقوقی-قضایی، عدالت، ایرانی-اسلامی، تمدنی

۱- مقدمه

بوروکراسی را نوعاً به عنوان یک ساختار سازمانی و اداری ملال آور و چالش برانگیز تلقی می کنند که با مسائلی چون اطاله رسیدگی های اداری همراه است و حتی با تعابیری چون «کاغذبازی» در افکار عمومی جامعه ایران شناخته می شود. اگرچه درباره این مسئله مهم اجتماعی تاکنون تحلیل های مختلفی انجام گرفته است، اما بسیاری از تحلیل ها و همچنین پیشنهادهای که در این زمینه مطرح میگردد، با غفلت از نسبت عمیق بوروکراسی با ساختار و واقعیت های جامعه مدرن است؛ و به همین دلیل علی رغم اینکه درخصوص اقتضائات آسیب زای آن در مناسبات اجتماعی تردیدی وجود ندارد و حتی می توان ادعا کرد که در این زمینه نوعی اتفاق نظر نیز وجود

دارد؛ اما به نظر میرسد که در عمل، گریز و گزیری نیز نسبت به این مسئله بحران ساز اجتماعی نیست و نمی توان با برخی راه حل های روبنایی، آن را برطرف نمود.

در نظام حقوقی - قضایی ایران در مقاطع مختلف، اطالۀ دادرسی قضایی که دقیقاً به ساختار بوروکراتیک این نظام بازمیگردد، به عنوان یکی از ابرچالش های دستگاه قضایی کشور شناخته شده است و به طور مکرر نیز از طرف قوه قضائیه مورد توجه قرار گرفته و حل آن در دستور کار این قوه بوده است؛ اما در عمل علی رغم همه تلاش هایی که در این زمینه انجام گرفته است، کماکان چالش مذکور به طور برجسته ای مطرح است. در برخی از موارد حل اطالۀ دادرسی، دستگاه قضایی را به طراحی و اجرای راه حل هایی وادار نموده است که اگرچه از یک منظر تا حدودی نتایج معناداری داشته اند، اما چنین ایده هایی از منظری دیگر خود به یک چالش جدید تبدیل شده اند. تأکید بر موضوع آمار در ارزیابی ماهیانه فعالیت های قضایی قضات دادگستری که در راستای اجرای آن، معاونت آمار و فناوری قوه برنامه مفصلی را طراحی و اجرا نمود؛ هم اکنون به چالشی جدید به نام «آمارگرایی» منجر شده است که به طور مستقیم بر عملکرد قضات شریف دادگستری و همچنین رضایتمندی مردم و وکلای آنها تأثیر سوء گذاشته است و در حال حاضر به عنوان یکی از مهمترین دلایل عدم اتقان آرای قضایی محاکم دادگستری شناخته می شود.

بوروکراسی حقوقی - قضائی ابعاد و پیامدهای گسترده ای دارد و محدود به «اطالۀ دادرسی» نمی شود. چارچوب های متصلب قانونی و قضایی که جنبۀ اداری و سازمانی نیز پیدا می کنند، در بسیاری از موارد مسئولین و مدیران قضایی و همچنین قضات دادگستری را در محدودیت ها و محذوریتهایی قرار میدهد که مانعی جدی برای تحقق عدالت است. در برخی از موارد قضات به آگاهی های شهودی و همچنین دریافت های تجربی و البته مستند و قابل اتکایی می رسند که چارچوب بسته اداری از حیث تأمین ادله و ضوابط تحقیق و رسیدگی، مانعی جدی برای اجرای عدالت است؛ امری که زمینه تجری بسیاری از مجرمین آشنا به قوانین را فراهم می کند و به قضات و ضابطین دادگستری، امکان رسیدگی جدی و عادلانه و دفاع از حقوق دادرشان و مظلومین را نمی دهد.

هر چند می توان از زوایای گوناگونی بوروکراسی حقوقی-قضایی را مورد واکاوی قرار داد و در صدد یافتن راه های برون رفت از آسیب ها و مسائل اجتماعی ناشی از آن برآمد، اما پرواضح است که یافتن راهکاهای اساسی و ریشه ای، مستلزم شناخت ریشه ای از ماهیت آن است؛ مادامی که ریشه های بوروکراسی حقوقی-قضایی درک نشود، بی تردید نمی توان به ماهیت آن پی برد و در راستای یافتن امکان ها و راهبردهایی برای عبور از آسیب های اجتماعی آن تلاشی درخور داشت. گام نهادن در مسیر شناخت عمیق ماهیت بوروکراسی نیز مستلزم درک فلسفی و جامعه شناختی از این پدیده، و به ویژه انجام تحقیقات بینارشته ای در این زمینه است.

۲- پیشینه پژوهش

۲-۱- پیشینه نظری

در زمینه بوروکراسی حقوقی و قضایی در ایران تاکنون پژوهش قابل توجهی انجام نشده است و به همین دلیل مقاله حاضر از این حیث بدیع است؛ آنچه در پژوهش هایی در زبان فارسی مورد توجه قرار گرفته است، «بوروکراسی در ایران» است که در حوزه های مختلفی انجام گرفته اند و به نوعی پیشینه ای برای پژوهش فعلی محسوب می شوند؛ چرا که به هر حال پژوهشی که در تحلیل و نقد و بررسی بوروکراسی انجام گرفته است، بوروکراسی حقوقی و قضایی را نیز دربرمیگیرد؛ از جمله مهمترین پژوهش هایی که درباره بوروکراسی

در ایران و چالش‌های آن صورت گرفته است، مقاله «ویژگی‌های بوروکراسی توانمند برای اجرای قانون»، نوشته «احمد مرکزالمیری» است که در آن ضمن تشریح ویژگی‌های بوروکراسی، این ادعا مطرح می‌گردد که عدم برخورداری بوروکراسی در ایران از ویژگی‌هایی ضروری چون یکپارچگی، رسانایی، هماهنگی و پاسخگویی، مانع اصلی اجرای قانون و استقرار حاکمیت قانون در ایران است. (Markaz, 2019: 209) اگرچه این مقاله نقدهای قابل تأملی درباره وضعیت تحقق بوروکراسی در ایران مطرح نموده است، اما به نظر می‌رسد که با نوعی تقلیل گرایی، نسبت به بنیادهای اساسی بوروکراسی مواجه شده و فقط به سطوح کاربردی بوروکراسی توجه نموده است، بدون عنایت به این نکته که تحقق ویژگی‌های ضروری بوروکراسی، متوقف بر شرایط امکان تحقق بوروکراسی در ایران است؛ شرایطی که بدون آنها ویژگی‌های بوروکراسی اساساً قابل طرح نیستند؛ موضوعی که در مقاله فعلی بدان پرداخته شده است.

پژوهش ارزشمند دیگری که با رویکرد انتقادی نسبت به وضعیت بوروکراسی در ایران انجام گرفته است، مقاله «واکاوی مطالعات بوروکراسی در ایران؛ یک مرور نظام مند»، نوشته محمد شمسی، رضا همتی و مهدی مالمیر است که به واکاوی مطالعات فارسی درباره بوروکراسی و به طور ویژه به تحلیل ۳۰ مقاله در این رابطه پرداخته است. این مقاله بر این نظر است که بوروکراسی در ایران یک ساختار نهادی ثابت ندارد، بلکه تحت تأثیر تعاملات مدیریتی، رفتارهای فردی کارکنان و تحولات سیاسی و اجتماعی قرار دارد. این پژوهش نهایتاً بر ضرورت گذار از رویکردهای سنتی و بهره‌گیری از مطالعات تجربی و میدانی برای اصلاح ساختارهای بوروکراتیک و افزایش کارآمدی نظام اداری در راستای ارتقای کیفیت حکمرانی، پاسخگویی اداری و افزایش اعتماد عمومی تأکید دارد. (Shamsi, Hemmati and Malmir:2026:243-244) درخصوص مقاله مذکور می‌توان گفت که جهت‌گیری نظری آن مشابه مقاله سابق است که بر ارتقای ساختارهای بوروکراتیک تأکید دارد و نسبت به شرایط امکان بوروکراسی در ایران در نسبت با سنت ایرانی-اسلامی و مبانی و مبادی فرهنگی و تمدنی بومی ایران توجه جدی ندارد؛ چراکه به نظر می‌رسد تلاش در راستای اصلاح ساختارها و تأکید بر تحقق ویژگی‌های ضروری بوروکراسی، متوقف بر شرایط امکان تحقق بوروکراسی در فرهنگ ایرانی است و مادامی که چنین شرایطی موجود نباشد، سخن گفتن از ویژگی‌ها و اقتضائات کاربردی بوروکراسی موضوعیت پیدا نمی‌کند. به جز دو مقاله مذکور، مقالات دیگری مثل «بررسی بوروکراسی و چالش‌های آن در ایران» نوشته «جمالی نسب، سلطانی و پورحقیقی»، مقاله «چالش‌ها و معضلات بوروکراسی در ایران»، نوشته «ابوالفضل حاتمی کیا»، مقاله «معضلات بوروکراسی در سیستم دولتی ایران»، نوشته «شاهرخ سیدعلی» نیز به بازخوانی انتقادی بوروکراسی در ایران پرداخته‌اند، اما تحلیل آنها در همان سطح کاربردی و ویژگی‌های متعارف بوروکراسی باقی مانده است و درباب مبانی بوروکراسی و شرایط وجودی امکان آن در ایران سخن نگفته‌اند. (Jamali Nasab and Soltani and Pourhaghiqi,2019: 14, Hatami Kia,1404: 11, Shahrokhi, 2003: 14)

در بین پژوهش‌هایی که با رویکرد انتقادی ناظر به مبانی بوروکراسی انجام گرفته‌اند و از محدودی‌جهات به مقاله فعلی قرابت بیشتری دارد، می‌توان به مقاله «نقد و بررسی مبانی و اصول بوروکراسی با تأکید بر چارچوب عقلانیت اسلامی و دلالت‌های آن در نظام حکمرانی»، نوشته «احسان رحیمی خورزوقی» و «سعید مؤید صفاری» اشاره نمود. نویسندگان مقاله مذکور از نظر رویکرد مبانی، در مقایسه با پژوهش‌های قبلی، توفیقی نسبی پیدا کرده‌اند، اما مشخص نیست که چرا در نهایت بوروکراسی را مقتضای طبیعت بشر تلقی می‌کنند و از همین رو آن را ضروری می‌دانند. (Rahimi Khorzooghi, Ehsan and Saeed Moayed Safari, 2024:111) چنین حکمی با مبادی تاریخی بوروکراسی در مدرنیته سازگار نیست و به همین دلیل مقاله مذکور در جمع‌بندی نهایی مسیر دقیقی را نپیموده و به مبانی عقلانیت اسلامی در نقد بوروکراسی پایبند نبوده است.

براساس آنچه بیان گردید، پژوهش فعلی، از صرف بوروکراسی فراتر می‌رود و به طور خاص، به دنبال درکی عمیق و جامعه‌شناختی از ماهیت بوروکراسی حقوقی-قضایی در ایران، بررسی شرایط امکان بوروکراسی حقوقی و قضایی در ایران و همچنین ارائه راهبردهایی

برای حل آسیب‌های این مسئله خطیر اجتماعی است. در همین راستا پرسش اصلی این مقاله آن است که: «ماهیت جامعه شناختی بوروکراسی حقوقی-قضایی در ایران چیست و برای حل اساسی چالش‌ها و آسیب‌های اجتماعی ناشی از آن چه راهبردهایی را می‌توان ارائه نمود؟» همچنین فرضیه این پژوهش آن است که: «بوروکراسی حقوقی-قضایی در ایران در پرتو نظم اجتماعی شبه مدرن دوره معاصر شکل گرفته است و تنها راهبرد حل ریشه‌ای آن، بازسازی نظم اجتماعی ایران، مبتنی بر سنت ایرانی-اسلامی و در پرتو بینش تمدنی است.»

۲-۲-۲-۲-۲ چارچوب نظری

۲-۲-۱-۲-۲-۱ ماهیت بوروکراسی از منظر جامعه‌شناسی حقوق ماکس وبر

در بین جامعه‌شناسان کلاسیک، بی تردید هیچ‌کسی چون ماکس وبر، در تفسیر و رمز‌گشایی نظری از ماهیت بوروکراسی توفیق نیافته است. ارزش تحلیل وبر به آن دلیل است که به جای پردازش سطحی بوروکراسی به مثابه یک واقعیت متعارف و موجود در جامعه مدرن، به ریشه‌یابی آن از متن کنش‌های اجتماعی پرداخت. ماکس وبر، مقیاس تحلیل خود از جامعه را کنش معنادار اجتماعی تعریف نمود و بر این اساس ماهیت هر نظام اجتماعی را بر اساس کنش معیار آن تفسیر کرد. در جامعه‌شناسی وبر «کنش اجتماعی درباره فعالیت‌هایی به کار می‌رود که بر حسب معنا و مقصودی که افراد عامل برای آن قائل هستند با رفتار دیگران مرتبط باشد و براساس آن جهت‌گیری شود.» (Weber, Max, 2013:33) از نظر وبر از آنجا که کنش معیار در جامعه مدرن، «کنش عقلانی معطوف به هدف» است، روابط اجتماعی در این جامعه براساس سنجش و محاسبه عقلانی پیامد رفتارهای اعضای جامعه شکل می‌گیرد و به همین دلیل مشروعیت تبعیت و اثرپذیری افراد از یکدیگر نیز جنبه‌ای محاسبه‌گرایانه و صوری پیدا می‌کند که نهایتاً در یک نظام قانونی تنظیم می‌گردد. بر این اساس قانون در چنین جامعه‌ای نقشی صرفاً تنظیم‌گر دارد و به شکل ماهوی و مبتنی بر ارزش‌ها تعیین پیدا نمی‌کند؛ بلکه عقلانیت صوری است که نظم حقوقی را ایجاد می‌نماید و این عقلانیت، برخلاف عقلانیت ماهوی، صرفاً بر اساس صورت پیامد کنش‌های اجتماعی و مبتنی بر محاسبه آنها عمل می‌کند و مستقل از ابعاد ارزشی و ماهوی رفتارهای اجتماعی به ارزیابی آنها می‌پردازد. از نظر وبر، در عقلانیت صوری، صورت رفتار یا وسائل آن، از محتوا و هدف کنش مهم‌تر است. به تعبیر دیگر چگونگی رفتار از چپستی آن اهمیت بیشتری دارد. (Deflam, 2019: 51,52) از نظر برخی شارحان وبر، عقلانیت صوری، نوعی قابلیت محاسبه ایجاد می‌کند که مبنای آن سودمحوری است. (Segre, 2023:288) در واقع می‌توان گفت که از نظر ماکس وبر عقلانیت صوری، قوه‌ای است که می‌تواند نتیجه هر کنش انسانی را بر مبنای محاسبه، پیش‌بینی کند. (Alster, 2019: 33)

درخصوص تفاوت عقلانیت ماهوی و صوری که در تحلیل مسئله این پژوهش نیز اهمیت ویژه‌ای دارد باید گفت که به طور کلی در اندیشه وبر، عقلانیت، مفهومی نسبی است و هیچ چیز فی‌نفسه و به خودی خود عقلانی یا غیرعقلانی نیست؛ بلکه بر اساس دیدگاهی خاص است که موضوعی می‌تواند عقلانی یا غیرعقلانی باشد. (Brubaker, 2016: 59) وبر در اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری تصریح می‌کند: «هیچ امری فی‌نفسه عقلانی نیست، مگر فقط از دیدگاهی خاص... از نظر شخص بی‌ایمان هر شیوه دینی زندگی غیرعقلانی است، از نظر شخص لذت‌گرا هر معیار زاهدانه‌ای غیرعقلانی است.» (Weber, 2016: 233) به تصریح نویسنده اثر برجسته «مرزهای عقلانیت» در مقام تشریح دیدگاه ماکس وبر: «عقلانیت شکلی به امر واقع مربوط است، عقلانیت ماهوی به ارزش. عقلانیت شکلی در درجه اول به محاسبه‌پذیری وسایل و رویه‌ها اشاره می‌کند، عقلانیت ماهوی در درجه اول به ارزش اهداف و

نتایج. از دیدگاه غایت مطلقاً شکلی بیشینه کردن محاسبه پذیری عمل، سرمایه داری، علم، فناوری و نظام اداری و قانونی مدرن بسیار عقلانی اند. با این همه، چنین عقلانیت مطلقاً شکلی ای در تنش مدام با آن چیزی است که وبر عقلانیت ماهوی می نامد، یعنی عقلانیت از دیدگاه تعهد ارزشی، باور یا هدف ماهوی خاص. (Brubaker, 2016: 60) از نظر وبر، جهت دهی کنش های اجتماعی در جامعه مدرن، با هدایت عقلانیت صوری محقق میگردد. (Kalberg, 1980: 1158)

در دیدگاه ماکس وبر، عقلانیت صوری و کنش عقلانی معطوف به هدف، اقتداری عقلانی-قانونی ایجاد می کنند؛ اقتدار عقلانی-قانونی بر اساس نظامی از قوانین استوار است و در بافتار دولت مدرن سنخ غالب مشروعیت است. (Deflam, 2019: 53) این اقتدار به واسطه دیدگاه صورت گرایانه به برتری قانون، صرف نظر از اینکه محتوای آن چه باشد، مشروعیت می یابد. (Blau, 1970: 148) وبر تصریح می کند که در بوروکراسی: «جایگاه اجتماعی افراد با قوانین لازم الاجرای نظام سلسله مراتبی تضمین می شود.» (Weber, 2015: 229) وبر دولت را اجتماعی سیاسی میداند که در قلمروی سرزمینی خاص، با موفقیت، مدعی انحصار استفاده مشروع از اجبار فیزیکی است. وبر رویکردی ابزارگرایانه به دولت دارد و دولت را صرفاً با اشاره به وسائل در دستش تعریف میکند. دولت گذشته از انحصار استفاده مشروع زور فیزیکی به منظور اعمال سلطه، اقتدار سیاسی را در قلمرویی خاص و از رهگذر حمایت نظامی در برابر حملات خارجی (به وسیله ارتش)، صیانت از حقوق مسلم (از طریق دادگستری)، پرورش علائق فرهنگی (از رهگذر قوه ی مجریه)، قانونگذاری (از رهگذر قوه ی مقننه)، و صیانت از امنیت شخصی و نظم عمومی (پلیس) اعمال میکند. (Deflam, 2019: 53). «حکومت قانون، نه افراد، بهترین تجلی اقتدار قانونی است.» (Blau, 1970: 149)

در دیدگاه وبر تمامی روابط و مناسبات اجتماعی مبتنی بر محاسبه صوری و سنجش نفع و ضرر رفتارها شکل میگیرد و قانون مدرن نیز به ابزار تنظیم این روابط تبدیل می شود. بنابراین نظامی از سلسله مراتب اجتماعی شکل میگیرد که سراسر کنش ها و روابط اجتماعی را پوشش می دهد و هیچ رفتاری خارج از این چارچوب موضوعیت ندارد. وبر این نظام اجتماعی را بوروکراسی می نامد؛ به همین دلیل می توان گفت که آنچه وبر از بوروکراسی مراد میکند، فراتر و گسترده تر از مفهوم تقلیل یافته ای است که در عرف اجتماعی ما وجود دارد. به تعبیر دیگر، درک متعارف اجتماعی ما از بوروکراسی، ریشه در این نظام پیچیده و سلسله مراتبی دارد که در پرتو عقلانیت صوری شکل گرفته است.

مطابق با اندیشه وبر، جامعه مدرن ذاتاً بوروکراتیک است، چرا که عقلانیت صوری، کنش عقلانی محاسبه گرایانه و اقتدار عقلانی-قانونی، ذاتی جامعه مدرن هستند؛ به تعبیر دیگر، بوروکراسی، پیامد ضروری و قهری کنش و اقتدار حاکم بر جامعه مدرن است. از نظر وبر در هر جامعه ای، فعالیت های هماهنگ بوروکراتیک، نشانه ی برجسته ی دوره ی مدرن است و این دستگاه های بوروکراتیک، بر اساس اصول عقلانیت صوری شکل گرفته اند. (Kowzer, 2006: 315) وبر در تحلیل نظم بوروکراتیک جامعه مدرن، توجه خود را به ساز و کارهای ساختاری و روانشناختی اجتماعی جلب می کند که محاسبه پذیری کنش یا عمل را افزایش می دهد. چنین عقلانیت یکسره شکلی ای یک ویژگی عینی از ساختار اجتماعی جامعه مدرن است. (Brubaker, 2016: 61) در دوره ی مدرن و ذیل عقلانیت صوری و ساختار اجتماعی بوروکراتیک، به سوی نظامی حرکت میکنیم که از هر جهت عقلانی تر و مکانیکی تر است. (Mayer, 1956: 126-127) در دیدگاه وبر همه ساختار ها و نهادهای اجتماعی در دوره مدرن وجه بوروکراتیک پیدا می کنند. از کلیسای کاتولیک روم به عنوان یک نهاد مذهبی تا همه دولت های مدرن اروپایی و همچنین مؤسسات سرمایه داری نوین، همگی نظامی بوروکراتیک پیدا می کنند. (Weber, 2015: 234)

۲-۲-۲- بوروکراسی حقوقی-قضایی

بوروکراسی حقوقی - قضایی یکی از صورت های نظام سلسله مراتبی بوروکراتیک است که ساختارها، نهادها و فرایندهای حقوقی و قضایی را شکل می دهد که از یک طرف در قالب یک نظم قانونی از پیش تعیین شده شکل گرفته اند و از طرف دیگر ماهیتی غیرشخصی دارند. تمامی روابط، نقش ها و وظایف به صورت تفصیلی و دقیق در قوانین تعریف شده است و هر کسی در هر جایگاهی شرح تکالیف اداری خود را به خوبی می داند.

افراد این نظام بوروکراتیک، همگی کارمند و مستخدم ساختار حقوقی-قضایی هستند و هیچ نوع جایگاه، انعطاف و ابتکاری، مستقل از ساختار اداری مذکور ندارند. در این نظم حقوقی-قضایی، قضات به عنوان مهمترین عناصر دستگاه عدالت، به کارمندی معمولی تبدیل می شوند که صرفاً براساس قوانین موضوعه و تنظیم گر، حکم هر پرونده ای را به صورت مکانیکی از قوانین موجود پیدا کرده و اعلام می کنند و به همین دلیل مانند ماشین سکه خور عمل میکنند. (Kowzer, 2006: 316) و هیچ برجستگی خاصی ندارند. در چنین ساختاری وظیفه قاضی ایجاد تحرک نیست، بلکه صرفاً باید مقررات را اجرا کند و بر اساس قوانین عمل نماید. قاضی کارمند بیش از آنکه برای خلاقیت و ابداع و ابتکار و یا مبارزه تربیت شده باشد، برای انضباط تربیت شده است. (Aron, 2007: 637)

در بوروکراسی حقوقی-قضایی، اعضای جامعه با همه تفاوت هایی که بین آنها وجود دارد در برابر مکانیسم بسته قوانین و احکام قضایی همتراز هستند و قضات نیز باید هر نوع تفاوت بین افراد را از معادله تصمیم گیری قضایی خود حذف کنند و عدالت نیز در این نظام بوروکراتیک به همین برابری کور و بسته تعریف می شود. از نظر وبر، مزیت عمده ی بوروکراسی که همان قابلیت آن در ارزیابی نتایج است، این نظام را در برخورد با موارد فردی، کند و خرفت می سازد. به همین دلیل است که نظام های حقوقی عقلایی و بوروکراتیک، نتوانسته اند ویژگی های فردی را در نظر بگیرند؛ این در حالی است که نظام های حقوقی و قضائی ماقبل مدرن به خوبی میتوانستند با این ویژگی های فردی مواجه شوند و همه ی افراد را یکسان نپندارند. وبر در تحلیل نظام قضائی اروپا بر این نظر است که یک قاضی مدرن مانند یک ماشین است که دادخواست های تمبرشده در آن ریخته میشود و سپس حکمی را همراه با دلائلی که به صورت مکانیکی از قوانین استخراج شده اند بیرون می دهد. (Kowzer, 2006: 316) از نظر وبر نسبت سازوکار کاملاً توسعه یافته بوروکراتیک به سازمان های دیگر، درست مانند نسبت تولید ماشینی است به شیوه های تولید غیرماشینی. (Weber, 2015: 244)

نهادهای حقوقی-قضایی در ساختار بوروکراتیک نظام حقوقی-قضایی نقشی بی بدیل دارند. اهمیت نهاد در قیاس با عوامل فردی تا اندازه ای مهم است که گریف تحت عنوان «نهاد ها حکومت میکنند» (Grief, 2006: 134) بر آن تاکید نموده است. بنابراین می توان گفت که دستگاه قضایی مدرن، در واقع نهادهایی بوروکراتیک هستند و هر یک از این نهادها نیز کارکردهای خاص خود را دارند. ساختار سازمانی نهادهای حقوقی-قضایی، ساختاری بوروکراتیک است که مبتنی بر روابط عقلانی - قانونی اداره می شوند. می توان گفت که کارکردهای اصلی دولت مدرن، نه در مقیاسی فردی، بلکه در مقیاسی نهادی محقق میگردد. هر نظم اجتماعی در هر دوره تاریخی، سازمان ها را به شیوه های مختلفی ساختارمند میکند. بنابراین به تعبیر نورث: «نظم های اجتماعی نخستین (پیشامدرن) قادر به پشتیبانی از سازمان های جدید و مدرن نیستند.» (North, Douglas, 2006, 94)

۳- روش‌شناسی پژوهش

این مقاله در تفسیر ماهیت جامعه‌شناختی بوروکراسی حقوقی -قضایی، مبتنی بر چارچوب «نظریه جامعه‌شناسی حقوق ماکس وبر»، به بررسی نظم اجتماعی شبه مدرن ایرانی و چگونگی برون رفت از آسیب‌ها و چالش‌های بوروکراسی حقوقی - قضایی در ایران کنونی می‌پردازد. این پژوهش در رسیدن به یافته‌های خود از روش تحلیلی-تاریخی بهره می‌گیرد؛ بدین صورت که در ابتدا به ارائه داده‌های تاریخی مربوط به چگونگی شکل‌گیری بوروکراسی حقوقی و قضایی و روند تحولات آن در تاریخ معاصر ایران می‌پردازد و آنگاه این تحولات اجتماعی و تاریخی را مبتنی بر چارچوب نظری پیش گفته و براساس نظریه ماکس وبر درخصوص بوروکراسی و زمینه‌ها و اقتضائات و پیامدهای آن، تحلیل می‌نماید. بدین ترتیب با تحلیل روند شکل‌گیری و توسعه بوروکراسی حقوقی و قضایی، ویژگی‌های اصلی این بوروکراسی در ایران را مبتنی بر دیدگاه ماکس وبر، به تفکیک، استنتاج می‌نماید.

هر یک از ویژگی‌های بوروکراسی حقوقی و قضایی در ایران که براساس چارچوب نظری این پژوهش بدست آمده‌اند، چالش‌ها و آسیب‌هایی را در نظام اجتماعی ایران ایجاد می‌نمایند که به گسست فرهنگی و تمدنی جامعه ایران و جامعه مدرن بازمی‌گردد؛ بنابراین در این پژوهش، پس از بیان پیامدهای بوروکراسی حقوقی و قضایی ایران، با رویکرد تحلیلی، انتقادی و آسیب‌شناختی، به چالش‌ها و آسیب‌های اجتماعی پرداخته می‌شود که پیامد توسعه بوروکراسی مذکور هستند و با عنایت به اهمیت مفهوم عدالت در نظام حقوقی و قضایی، محوریت اصلی چالش‌ها و مسائل اجتماعی نیز به یک مسئله اساسی که همان عدم تحقق عدالت حقوقی و قضایی و در نتیجه عدم تحقق عدالت اجتماعی است، منتج می‌گردد.

۴- یافته‌های پژوهش

۱-۴- شکل‌گیری و توسعه بوروکراسی حقوقی-قضایی در ایران

نظام هنجاری حاکم بر جامعه ایرانی از دیرباز در بستر ادیان الهی شکل گرفته بود و این موضوع هم معطوف به نظم هنجاری و ارزش‌های اجتماعی ایران قبل از اسلام است که هویتی دینی دارد و هم مربوط به دوره اسلامی است. هر چند نمی‌توان ادعا کرد که یک نظام هنجاری محض دینی در دوره باستان و یا یک نظام ارزشی اجتماعی کاملاً اسلامی در دوره اسلامی در ایران حاکم بوده است و بی‌تردید باید اعتراف نمود که رانه‌های دیگری نیز در شکل‌گیری برخی از هنجارها و ارزش‌های جامعه ایران وجود داشته‌اند؛ اما مسلم است که در تمامی ادوار فرهنگ و تمدن ایرانی، نظام ارزشی و هنجاری دینی نقشی بی‌نظیر در نظم حیات ایرانیان داشته است، چرا که اساساً هویت ایرانی، هویتی دینی و الهی بوده است. (Kachooian, Hossein, 2002:179)

این موضوع تا دوره معاصر تاریخ ایران به طور جدی وجود دارد و برای اولین بار از چندین سال قبل از انقلاب مشروطه است که مفاهیم نوآیین حقوقی، از جمله قانون و قانونگذاری جدید و همچنین ساختارهای قانونی و قضایی اروپایی توسط روشنفکران تجددگرا در ایران مطرح می‌گردد. (Abadian, Hossein, 2013:212) این روند بعد از انقلاب مشروطه و به ویژه در راستای شکل‌گیری نهادها و ساختارهای قانونی و قضایی مدرن در ایران شتاب می‌گیرد، به نحوی که جهت‌گیری افراطی برخی از بنیانگذاران نظام حقوقی و قضایی مدرن در ایران از جمله افرادی چون میرزاحسین خان سپهسالار، محمدعلی فروغی و علی اکبرخان داور، زمینه به حاشیه رفتن برخی از دستاوردهای فرهنگی و تمدنی اصیل ایرانی و اسلامی در حوزه نظام هنجاری را فراهم می‌نماید. تلاش برای حذف محاکم شرع و

جایگزین نمودن ساختارهای قضایی مدرن، (Amin, 2007, 657) بستر بهره‌گیری از ظرفیت‌های اجتماعی و فرهنگی بومی و اسلامی برای تنظیم روابط اجتماعی و رفع خصومت و حل دعاوی بین مردم را به تدریج از بین برد و ساختارها و نهادهای رسمی و بوروکراتیک را به اجبار دولتی جایگزین نمود. (Zerang, 2002:177)

۲-۴- چالش‌ها و آسیب‌های اجتماعی بوروکراسی حقوقی-قضایی در ایران

می‌توان آسیب‌های اجتماعی بوروکراسی حقوقی-قضایی در ایران را در موارد زیر مطرح نمود:

۱- سکولارشدن نظام حقوقی - قضایی

از آنجا که بوروکراسی حقوقی-قضایی، تمامی روابط اجتماعی در حوزه حقوقی و قضایی را در پرتو عقلانیت صوری و محاسبه‌گرایانه تحقق می‌بخشد، در نهایت کارکرد قوانین حاکم بر جامعه را به صرف تنظیم‌گیری تقلیل می‌دهد. بوروکراسی حقوقی - قضایی، مستقل از ارزش‌ها و ابعاد ماهوی و جنبه‌های اخلاقی و انسانی روابط اجتماعی عمل میکند و در نتیجه ماهیتی سکولار و این جهانی به خود می‌گیرد. سکولارشدن نظام حقوقی-قضایی، در اولین گام، پیوند حقوق و قانون را از دین و اخلاق جدا میکند و به همین دلیل پشتیبانی لایه‌های اخلاقی و فرهنگ دینی جامعه را از نظام حقوقی-قضایی و تنظیم‌گری امور اجتماعی سلب می‌نماید. در چنین وضعیتی حقوق به مثابه امری مستقل از هنجارهای اخلاقی و دینی، صرفاً به نظارت، کنترل و ضمانت اجرای عینی و بیرونی وابسته می‌شود و به همین دلیل نسبت به تحقق کارکرد اصلی خود تضعیف می‌شود. این درحالی است که پیوند نظام حقوقی-قضایی با دین، اخلاق و ابعاد معنوی حیات انسانی، بار تحقق هنجارهای اجتماعی را صرفاً بر عهده حقوق قرار نمی‌دهد و نظامی چندلایه در صیانت از ارزش‌های اخلاقی، دینی و انسانی ایجاد می‌نماید که تأمین و تضمین حفظ ارزش‌های اجتماعی باشد.

ماکس وبر در تحلیل نظام قضایی اسلامی، از آنجا که عقلانیت صوری را معیار ارزیابی قرار می‌دهد، بر مغایرت دستگاه قوانین شرعی و الهی و بوروکراسی حقوقی و قضایی نظر دارد. از دیدگاه وبر «تفسیر عقلایی (صوری) قانون براساس مفاهیم کاملاً مشخص با هر نوع قضاوتی که عمدتاً مقید به سنت‌های مقدس باشد مغایرت دارد. در قضاوت مبتنی بر سنت‌های مقدس، در مواردی که نتوان از طریق سنت تصمیم قطعی گرفت، یا از طریق الهام عینی (وحی یا حکم نبوی و یا آزمایش الهی - یعنی از طریق قضاوت فرهمندان) حل می‌شود، و یا با قضاوت‌های غیرظاهری براساس ارزیابی‌های عینی اخلاقی یا سایر ارزش‌های عملی...همچنین ممکن است حل و فصل قضیه از طریق قضاوت‌های ظاهری انجام گیرد، یعنی نه از طریق استنتاج از مفاهیم عقلایی، بلکه با نتیجه‌گیری از قیاس‌ها و تکیه بر سوابق موجود و تفسیر آنها. این قضاوت تجربی است.» (Weber, 2015:247) ماکس وبر ابعاد و ظرفیت‌های قضای اسلامی را صرفاً به این دلیل که با منطق عقلانیت صوری و بوروکراسی قضایی سازگار نیستند ناعقلانی می‌داند. (Deflam, 2019: 57) و آنها را رد میکند؛ این در حالی است که به نظر میرسد بوروکراسی قضایی مدرن است که ظرفیت‌های قضای اسلامی را در نیل به عدالت حقیقی حذف می‌نماید و آنچه وبر به عنوان قضاوت تجربی مطرح میکند و آن را غیرعقلانی می‌خواند، در فرآیند پیچیده اجتهادی تعیین پیدا می‌کند و با یک قیاس و تجربه محدود فاصله زیادی دارد. در راستای درک واقعی آنچه وبر قضاوت تجربی می‌داند و آن را از دایره عقلانیت صوری خارج می‌کند، اشاره به این کلام فیلسوف برجسته ایرانی، فارابی، درخصوص ارزیابی تجربی موقعیت مجرمین، برای پیش‌بینی واکنش‌های عادلانه و مناسب با وضعیت متفاوت آنها راهگشاست. «بر ریاست مدینه فاضله لازم است که همه افراد خودرو و خودسر را جستجو کرده بیابد و حالات آنان را بررسی نماید و هر دسته‌ای از آنان را به راهی که مناسب با حال آنهاست معالجه

و اصلاح نماید؛ حال بوسیلهٔ اخراج از جامعه و مدینه و یا عقاب و کیفر و یا گماردن به کاری و شغلی، هر چند که کار مفیدی انجام دهند و برای آن کار مناسب نباشند و یا به زندان و حبس افکند.» (Farabi, 1979: 204) مبتنی بر اندیشهٔ وبر، براساس عقلانیت صوری، ارزیابی فردی مجرمین و تعیین واکنش متناسب با وضعیت هر فرد که مورد تصریح و تأکید فارابی است، غیرعقلانی است. چرا که در حقوق مدرن، شاخص قواعد عام و از پیش تعیین شده است که نظام قانونی را عقلانی می‌کند. (Deflam, 2019: 57)

در سیاست جنایی اسلامی، روش‌های دست‌یابی به اهداف واکنش، متناسب با موقعیت‌های خاص بزهکار و استعدادها و ویژه‌وی متفاوت است. زیرا اجرای کیفر واحد کمتر میتواند آثاری ثابت و یکنواخت بر روی محکومین برجای گذارد، بلکه مگر در موارد استثناء، تأثرات و تألمات برخاسته از عکس‌العمل‌های مذکور و نیز تبعات درونی و خارجی آن، کاملاً متغیر و متفاوت است. بنابراین نه تنها میزان مشخصی از کیفر، بلکه جنس معینی از واکنش نیز می‌تواند نتایج مختلفی دربرداشته باشد (Sadeghi, 1994: 386) در همین راستا محمد غزالی نیز تصریح میکند: «بدان که این نفس را چنان آفریده اند که از خیر گریزان و در شر آویزان باشد و طبع وی کاهلی و شهوت راندن است و تو را فرموده اند تا وی را از این صفت بگردانی و از بیراهی به راه آوری و این با وی، بعضی به عفو توان کرد و بعضی به لطف و بعضی به کردار و بعضی به گفتار.» (Ghazali, 1985: 403) بنابراین تمایز در واکنش‌های در دیدگاه اسلامی کاملاً عقلانی (نه به معنای عقلانیت صوری)، هدفمند و مقرون به واقعیت فطرت انسانی است.

در سنت ایرانی-اسلامی، نظام هنجاری گستره‌ای وسیع دارد که در سطوح مختلف، توسعهٔ ارزش‌های اجتماعی و ارتقای اخلاقی اعضای جامعه را دنبال می‌نماید. به طور خاص، شریعت اسلامی نظامی یک وجهی نیست که صرفاً شامل قواعد الزام‌آوری باشد که ماهیت حقوقی پیدا میکنند؛ بلکه قواعد شرعی چند وجهی هستند و فقط در یکی از سطوح آن، الزام و اجبار رسمی و حاکمیتی موضوعیت و ضرورت پیدا میکند. سطوح مختلف نظام شرعی، تمامی ظرفیت‌های فردی و اجتماعی را برای تنظیم و تکامل هنجاری و ارزشی جامعه به کار می‌گیرد و برخی از سطوح مذکور به هیچ عنوان ماهیتی رسمی و حکومتی پیدا نمی‌کنند. به همین دلیل نیز ساختارهای اجتماعی که بستر تحقق این نظام هنجاری هستند، صرفاً اقتضای رسمی و حکومتی ندارند و منطق رسمی، به طور حداقلی و بنا به ضرورت مورد استفاده قرار می‌گیرد. به همین دلیل شمار زیادی از قواعد هنجاری و ارزش‌های ایرانی و اسلامی با بهره‌گیری از ظرفیت‌های دینی، اخلاقی، تربیتی، عاطفی، خانوادگی، قومی، خویشاوندی و مبتنی بر راهبردهای حمایتی، معنوی و غیررسمی دنبال می‌شوند. روند تأسیس و توسعهٔ ساختارهای جدید حقوقی و قضایی در ایران با غلبهٔ رویکرد تجددگرا و با مدیریت روشنفکران غربگرا، بر ایجاد ساختارهای بوروکراتیک تمرکز دارد و تلاش در راستای مدرنیزاسیون حقوقی و قضایی در ایران، ضرورتاً به توسعهٔ بوروکراسی حقوقی - قضایی می‌انجامد. بنابراین ریشهٔ تاریخی شکل‌گیری بوروکراسی حقوقی-قضایی در ایران، به دوران بعد از مشروطه و به ویژه دورهٔ پهلوی اول بازمی‌گردد. بعد از انقلاب مشروطه، نظام قانونگذاری و قضایی سمت و سوی حاکمیتی، رسمی و بوروکراتیک پیدا می‌کند و این روند در پهلوی اول به اوج می‌رسد، به گونه‌ای که علی اکبرخان داور، به عنوان مؤسس دادگستری نوین در ایران، بوروکراتیزاسیون قضایی در ایران را در بالاترین سرعت ممکن دنبال می‌کند؛ تا جایی که برخی از ساخت‌های سنتی و بومی در چرخهٔ پرشتاب اصلاحات وی، به سرعت محو می‌شوند و حتی امکان دفاع از هویت اصیل خود را نیز پیدا نمی‌کنند. (Zerang, 2002: 213)

توسعهٔ بوروکراسی حقوقی-قضایی در ایران، سکولارشدن ساختارهای حقوقی و قضایی را در پی دارد، بوروکراسی ماهیتاً همهٔ روابط اجتماعی را در پرتو عقلانیت صوری، منطق محاسبه‌گرایانه و تنظیم‌گری قانونی سامان می‌دهد و عقلانیت ماهوی و ارزشی را به حاشیه می‌راند و به همین دلیل نظم ساختاری قضایی نیز نسبت به منابع و معیارهای دینی و اسلامی منقطع می‌گردد و صبغه‌ای این جهانی پیدا میکند. بر همین اساس شاخص‌های اخلاقی، دینی و انگیزه‌های عاطفی و انسان‌دوستانه در تعاملات اجتماعی در میدان

حقوقی - قضایی، جای خود را به معیارهای رسمی، اداری و بوروکراتیک می دهند. تلاش برای جایگزینی نهادهای بوروکراتیک، رسمی و دولتی قضایی، به جای ظرفیت های اجتماعی و فرهنگی بومی و اسلامی که کارکردهای قابل توجهی داشتند، به ویژه در جایی که اساساً ضرورتی برای رسمی نمودن ساختار و فرآیند عدالت حقوقی و قضایی وجود ندارد؛ به تدریج به حذف محاکم شرع و نهادهای مردمی و داورى ها و میانجیگری های قومی و محلی انجامید. (Amin, 2007: 540) نهادهای قضایی بوروکراتیک شدند و پیگیری عدالت که جنبه ای عمومی داشت و باری بر دوش همه آحاد جامعه دینی تلقی میشد، به وظیفه ای رسمی و اداری تبدیل شد و بار آن بر عهده کارمندان رسمی دستگاه قضایی قرار گرفت. پیگیری حقوق مردم که در متن روابط و تکالیف دینی و شرعی و اخلاقی اعضای جامعه ایرانی رقم می خورد، به وظیفه ای بوروکراتیک تبدیل شد و از متن تکالیف و تعهدات انسانی، اخلاقی و شرعی اعضای جامعه حذف گردید. کسوت قضاوت و برقراری عدالت و مقابله با ظلم و بی عدالتی، که وزانت و جایگاه فوق العاده ای در تاریخ ایران و اسلام داشت، به تدریج به شغلی اداری و سازمانی تبدیل گردید که صرفاً با شاخص های بوروکراتیک و سلسله مراتب سازمانی قوام پیدا میکند و هیچگونه فرهی ویژه ای را در بطن خود ندارد.

در این تحولات واکنش های اسلامی که دامنه گسترده ای داشت (Sadeghi, 1994: 386) و اهداف تربیتی، تأدیبی، حمایتی، اصلاحی، درمانی، عبرت آموز، بازدارنده، کنترل کننده و ... را در قالب حدود، قصاص، دیات و تعزیرات دنبال میکرد و از تمامی ظرفیت های فرهنگی و اجتماعی، اعم از رسمی و غیررسمی؛ حکومتی و غیرحکومتی، بهره میگرفت، به مجازات های حاکمیتی تبدیل شدند و تمرکز آنها بیشتر بر کنترل، سرکوب و بازدارندگی معطوف شد و ساختار و فرآیندهای مقابله با جرم و انحراف نیز صورتی بوروکراتیک پیدا کرد. از همین رو دیوار بلندی بین جرم و گناه ترسیم شد و با بازخوانی سکولار مفهوم جرم، ربط معنایی آن با گناه و مفاهیم حرمت و معصیت و اثم و عدوان در تعالیم دینی قطع شد. موارد فوق، حاکی از غلبه رویکرد سکولار بر سنت ایرانی - اسلامی است. غلبه ای که در فرآیند توسعه بوروکراسی حقوقی - قضایی رقم خورد.

۲- تصلب قوانین و شکل گیری قفس آهنین حقوقی - قضایی

نظام هنجاری اسلامی و قواعد شرعی، منظومه ای انعطاف پذیر، چندبعدی و پیچیده در مواجهه با موضوعات و مسائل فردی و اجتماعی بود و نسبت عمیقی نیز با واقعیت های انسانی داشت؛ در حالی که منطق حقوق در صورت بندی مدرن آن، هم در مقام قانونگذاری و هم در مقام امور قضایی، بنا به اقتضائات بوروکراسی حقوقی و قضایی، رویکردی متصلب، غیرمنعطف، همترازکننده و غافل از تمایزهای فردی اعضای جامعه داشت. در نظام شرعی و در قالب واکنش های تعزیری که گستره اصلی واکنش به جرایم و محرمات را پوشش می دهد، انعطافی کارآمد و واقع بینانه در مواجهه با اعضای مختلف جامعه با تفاوت های روانشناختی، تربیتی، جامعه شناختی و زیست شناختی بین آنها وجود داشت.

در سیاست جنایی اسلامی، واکنش هایی که از سوی دستگاه عدالت جنایی در برابر رفتار مجرمانه و مفسده آمیز صورت میگيرد، اهداف متفاوتی را دنبال میکند. تنوع واکنش ها که متناسب با اهداف آنهاست در دو سطح ماهوی و شکلی توسعه می یابد؛ چراکه دگرگونی ماهیت واکنش به تبع مقاصد آن، صورت های اجرایی آن را نیز دربرمیگیرد. تأثیرپذیری شکل از محتوا در سیاست جنایی اسلامی به وضوح راعیت شده است. (Sadeghi, 1994: 386) بنابراین در دیدگاه اسلامی اجرای عدالت جزایی مانند آنچه در بوروکراسی جزایی مدرن دیده می شود، محدود و غیرمنعطف نیست؛ بلکه اجرای عادلانه واکنش های جزایی متوقف بر احراز حدود مسئولیت خواهد بود

که باید به صورت موردی ارزیابی گردد. به همین دلیل از نظر فقهای اسلامی تجاوز از میزان مناسب و مؤثر واکنش، تعدی بر مجرم محسوب میگردد و خود وصف مجرمانه پیدا کرده است. (Hurr Ameli, 1988:310)

این درحالی است که در دستگاه عدالت کیفری مدرن، به اقتضای وجه بوروکراتیک آن، نوعی برابری کور و بی تفاوت نسبت به تمایزهای شخصیتی به چشم می آمد که مقابله با جرم را به صورتی مکانیکی و غیرمنعطف جهت می داد. تطبیق صرف رفتار مجرمانه با ماده قانونی، رویکردی خشک، رسمس و بی روح را بر فعالیت قضات حاکم می کند و به یک عمل ماشینی مشابهت دارد. در حالی که در رویکرد غیربوروکراتیک اسلامی، قاضی مکلف است با ارزیابی اجتهادی وضعیت مجرم و تحلیل شرایط اجتماعی و موقعیت مجنی علیه، تدبیر مناسبی را که در جهت ردع و منع مرتکب کافی بوده و با جرم از حیث جنس و میزان سختیت دارد، تعیین و اعمال نماید. (Sadeghi, 1994:389) تحول از سنت قواعد شرعی به قوانین موضوعه در حالی در دوره مشروطه رقم خورد که بیشتر حقوقدانان ایرانی که با حقوق جدید آشنایی داشتند، در فرانسه یا سایر کشورهای اروپای قاره تحصیل کرده بودند و درک آنها از حقوق مدرن، نظام حقوقی رومی - ژرمنی بود. این در حالی است که بوروکراسی حقوقی - قضایی در نظام حقوقی مذکور که موسوم به حقوق موضوعه بود، نسبت به نظام حقوق عرفی (کامن لا) شدت و حدت بیشتری داشت. برهمن اساس، غلبه جریان تجددگرایی حقوقی و قضایی با رویکرد رومی-ژرمنی موجب شد که نظام حقوقی ایرانی به یکباره از شریعت اسلامی به حقوق موضوعه چرخش نماید و به همین دلیل مفاد قواعد شرعی را در صورت حقوق موضوعه با همان رویکرد فرانسوی بازسازی نماید. اگر احياناً غلبه جریان تجددگرا با فارغ التحصیلان دانشکده های حقوق انگلستان یا آمریکا بود بی تردید روند متفاوتی محقق می شد و از نظر ساختاری، سنت فقهی به نظام حقوق عرفی تحول می یافت.

تحولات مذکور زمینه بازسازی مواد شرعی در صورت بوروکراسی حقوق موضوعه را تمهید نمود و به تدریج بوروکراسی حقوقی-قضایی نظام حقوق موضوعه، به صورت حداکثری تمامی ابعاد و زوایای نظام قانونگذاری و قضایی ایران جدید را درنوردید. از قوانین کیفری و مدنی تا قوانین تجارت و آئین دادرسی، همگی در پرتو ساختار قانونگذاری نظام حقوق فرانسه شکل گرفتند و مجموعه ساختارها و نهادهای حقوقی و قضایی نیز در پرتو همین جهت گیری تأسیس شدند و مسیر توسعه را طی نمودند. این ساختارهای بوروکراتیک، حتی به نهادهای آموزش حقوق نیز امتداد یافت و دانشکده های حقوق نیز مبتنی بر بوروکراسی متعارف آموزش حقوق در اروپای قاره، برنامه ها و فرایندهای خود را طراحی و تعیین نمودند و کاملاً از نظام آموزش سنتی فقه و حوزه های علمیه که سابقه ای بیش از هزارسال داشتند فاصله گرفتند.

۳- غلبه عدالت بوروکراتیک بر عدالت حقیقی

عدالت آنگونه که در سنت ایرانی-اسلامی مطرح میگردد نسبتی وثیق با حقیقت دارد و به مثابه یکی از مهمترین ارزش های انسانی و آرمان های اجتماعی مطرح است. بنابراین حق و عدالت به نحوی ریشه ای به یکدیگر پیوند برقرار میکنند و پاسداری از حقوق مردم و مقابله با ظلم یکی از مهمترین جلوه های عدالت است که با عنوان «عدالت حقوقی» موضوعیت پیدا میکند. از طرف دیگر تحقق عدالت در مقام قضاوت را به عنوان «عدالت قضایی» می شناسند. بنابراین تحقق عدالت حقوقی و قضایی، آرمان اساسی یک نظام حقوقی-قضایی است. آنگاه که نظام حقوقی-قضایی در پرتو بوروکراسی بازسازی می شود، پیش از هر چیز، عدالت حقوقی و قضایی از معنای اصیل خود تهی میشود و در پرتو عقلانیت صوری، از هرگونه ارزش ماهوی فارغ میگردد و بیش از هر چیز مفهومی تنظیم گر پیدا میکند. به تعبیر دیگر عدالت حقوقی و قضایی به جای آنکه به معنای احقاق حقوق انسان و مقابله با ظلم و فساد باشد، به معنای تنظیم

گری دقیق روابط اجتماعی، مبتنی بر قوانین موضوعه خواهد بود، صرف نظر از اینکه ماهیت قوانین چه نسبتی با عدالت به معنای ماهوی آن برقرار کنند. به تعبیر دیگر می توان گفت که عدالت صبغه ای نیهیلیستی پیدا می کند و نسبت به هر گونه معیار ماهوی و اخلاقی نسبتی لابشرط پیدا میکند. این معنای از عدالت را می توان عدالت بوروکراتیک نام نهاد. عدالتی که تنظیم گیری مناسبات و روابط بوروکراسی حقوقی - قضایی را به نحو کارآمد انجام می دهد و هیچ نسبتی با ارزش های اجتماعی ندارد.

از طرف دیگر عدالت حقوقی و قضایی زمانی وصف حقیقی به خود میگیرد که فراتر از هرگونه ساختار و فرآیندی، به دنبال دفاع از ارزش ها و حقوق انسانی و مقابله با ظلم و فساد باشد. در عدالت حقیقی، ارزش نسبی ساختارها، فرآیندها و نهادهای حقوقی و قضایی، به آن است که زمینه احقاق حقوق انسان ها و مقابله با تضییع حقوق اعضای جامعه را فراهم نماید و در صورتی که ساختارها چنین کارکردی را نداشته باشند، صرف تنظیم گری روابط نمی تواند ارزشمند باشد و جلوه ای از عدالت حقیقی تلقی گردد، بلکه برعکس، بسیاری از تنظیم گری های اجتماعی که بوسیله قوانین انجام میگیرد، ممکن است زمینه نهادینه کردن بی عدالتی حقوقی و قضایی باشد. عقلانیت صوری حاکم بر روابط اجتماعی در جامعه مدرن، به نوعی محاسبه صوری و بی نسبت با ارزش ها و معیارهای اخلاقی و انسانی محوریت می دهد و بنابراین بوروکراسی حقوقی و قضایی نیز زمینه تحقق عدالت حقیقی نخواهد بود، بلکه بیش از هر چیز به دنبال حفظ حریم ساختار و فرآیندهای سلسله مراتبی و اداری است که بر اجرای قوانین تأکید دارند، صرف نظر از اینکه محتوای قوانین چه جهت گیری داشته باشند؟ در چنین وضعیتی بوروکراسی، به تعبیر ماکس وبر، قفسی آهنین می سازد. (Kowzer, 2006: 317) این قفس در بسیاری از موارد قاضی را بین عدالت و قانون موضوعه سردرگم میکند و حتی بر وی تحمیل میکند که باید عدالت را در برابر قانون ذبح کند.

از نظر ماکس وبر، «اسناد مکتوب» در مدیریت بوروکراسی محوریت دارند و این موضوع زمینه وجود آمدن مجموعه ای از کارمندان و منشیان میگردد که در یک اداره دولتی به کار مشغول هستند. (Weber, 2015: 226) نظام قضایی جدید در ایران به دلیل محوریت اسناد مکتوب، بسیاری از ظرفیت های عدالت خواهی سنتی را از بین برده است. در سنت دادخواهی ایرانی و اسلامی، درصد قابل توجهی از مسائل و موارد قضایی را میتوان بدون تشکیل پرونده های مکتوب که نیازمند دفاتر و کارمندان دفتری رسمی نیز هستند، حل کرد و الزام به چارچوب مندی مکتوب در بوروکراسی قضایی، زمینه ایجاد بسیاری از چالش های قضایی کنونی از جمله حجم بالای پرونده ها و اطاله دادرسی را ایجاد کرده است. تأسیس شوراهای حل اختلاف و بازسازی ظرفیت های بومی و محلی در راستای حل و فصل بسیاری از دعاوی حقوقی، تلاشی برای حذف بوروکراسی قضایی در حد امکان بود. (Shams and Farhadi, 2011: 56) اما یکی از موانع اساسی در توفیق این شوراها این بود که بوروکراسی آنچنان فرهنگ حقوقی و قضایی مردم را متأثر نموده است، که نوعاً این تلقی وجود دارد که عدم تشکیل پرونده های حجیم مکتوب و حذف بوروکراسی قضایی به معنای جدی نبودن فرآیند رسیدگی است و به همین دلیل مطالبه انتقال پرونده ها از شوراهای حل اختلاف به محاکم، بیش از حد انتظار وجود داشت. در نهایت نیز به نظر میرسد که شوراهای حل اختلاف در دستیابی به اهدافی که برای آن تشکیل شده بود توفیق زیادی بدست نیاورد. (Sharifi, Moghadam, 2010: 129) و بازگشت به ساختار دادگاه های صلح پس از چندین سال از گذشت تجربه شوراهای حل اختلاف حکایتگر این عدم توفیق است.

از طرف دیگر، نظام روابط اجتماعی در فرهنگ ایرانی سرشار از کنش های سنتی، ارزشی و عاطفی است و در این میان در حوزه حقوقی و قضایی نیز سنت شرعی، جهت گیری ارزشی و دینی دارد و در چنین شرایطی به هیچ عنوان ظرفیت غلبه کنش عقلانی معطوف به هدف و سلسله مراتب عقلانی محاسبه گرایانه و قانونمندی تنظیم گرایانه وجود ندارد. این در حالی است که دقیقاً در همین زمان،

بوروکراسی حقوقی-قضایی بدون کشش درونی جامعه ایران و با یک برنامه ریزی بیرونی و تحمیلی شکل میگیرد و سعی در توسعه خود و حذف جریان های بومی رقیب دارد. البته رویکرد تحمیلی در توسعه بوروکراسی حتی در جامعه اروپایی نیز وجود داشت؛ به نحوی که ماکس وبر تصریح میکند «در آغاز دوره مدرن همه امتیازات ویژه دولت های اروپای قاره در دست پادشاهانی جمع شد که بی رحمانه دستگاه اداری را به سوی بوروکراسی سوق می دادند.» (Weber, 2015: 241)، اما باید گفت که این تحمیل همانطور که وبر نیز به آن اشاره میکند در آستانه تجدد اروپایی است و نسبتی با تحولات جوامع اروپایی دارد؛ اما این موضوع در جامعه ایرانی داستانی کاملاً متفاوت دارد، چنین ساختار تحمیلی هیچ نسبتی با فرهنگ ایرانی-اسلامی ندارد و چگونه می تواند در متن امور حقوقی و قضایی در دوره ای کوتاه، عدالت حقیقی را برای ایرانیان به ارمغان بیاورد؟ در حالی که اساساً عدالت در این جامعه با مقولات دینی و فرهنگ اسلامی و تعهدات آخرت گرایانه و اخلاقی پیوند خورده است؟ به همین دلیل می توان گفت که در فرآیند شکل گیری بوروکراسی حقوقی و قضایی در ایران، نه تنها قابلیت برای پذیرش آن در متن جامعه وجود ندارد، بلکه شکل گیری فرایندها و ساختارهای رسمی، عدالت را از مقوله ای انضمامی و در پیوند با حیات عینی مردم، به مقوله ای انتزاعی و در پیوند با بوروکراسی رسمی و حکومتی تغییر می دهد و اگرچه مطالبه عدالت خانه در پرتو سنت ایرانی-اسلامی، یکی از خواسته های اساسی ایرانیان در انقلاب مشروطه بود، (Nazim al-Islam Kermani, 2014: 120) ولی در واقع این مطالبه در چرخ دنده های بوروکراسی حقوقی و قضایی، صورتی غیر ملموس و انتزاعی به خود گرفت و هیچ گاه تحقق عینی پیدا نکرد. برعکس آنچه به مثابه عدالت برجسته گردید، تعیین نظم بوروکراتیک قانونی و قضایی بود که میتوان آن را عدالت بوروکراتیک نامید.

پیگیری عدالت حقیقی در رویکرد اسلامی و فرهنگ ایرانی، متکی بر غلبه کنش های ارزشی است و می توان گفت که ایرانیان در آستانه مشروطه دغدغه محاسبه منفعت گرایانه نداشتند، بلکه حاضر بودند جان خود را در راه برقراری عدالت که یکی از اساسی ترین آرمان های تمدنی آنها بود فدا کنند. اگر برای تحلیل این جهت گیری رفتار اجتماعی در فرهنگ ایرانی به جامعه شناسی وبر مراجعه گردد، تفسیر وی از این رفتار اینگونه است: «به عنوان نمونه ای از کردار مربوط به ارزش محض، میتوان از رفتار کسانی نام برد که قطع نظر از پیامد اعمالشان، رفتار خود را طوری تنظیم میکنند تا برحسب اعتقادشان، هر آنچه را که وظیفه، شرف و افتخار، زیبایی، باور مذهبی، و یا اهمیت یک آرمان، صرف نظر از هدف آن، اقتضاء میکند، جامعه عمل بپوشانند... رفتار آدمی تنها تا آن زمان که منحصرأ به سمت چنین تقاضاهای نامشروطی جهت گیری شود-که این هم تا حد بسیار کمی صادق است-رفتاری مربوط به ارزش و به عبارت دیگر جهت یافته به سوی ارزش های مطلق تلقی خواهد شد.» (Weber, 2013: 73, 74)

عدالت حقوقی-قضایی یک آرمان و ارزش مطلق و نامشروط است و در جامعه ایرانی به پشتیبانی از بینش ایرانی-اسلامی، جایگاهی محوری و تاریخی دارد. از طرف دیگر، آنگونه که وبر در نسبت کنش ارزشی و کنش عقلانی معطوف به هدف بیان می کند: «از نقطه نظر کنش معطوف به هدف، جهت گیری به سمت ارزش، به میزانی که مطلق تر شود، به همان اندازه عنصر غیرعقلانی بیشتری کسب میکند، زیرا هر چه فرد به طور نامشروط تری خود را وقف نفس چنین ارزشی بکند-حال چه به خاطر احساسات، زیبایی، لطف و محبت مطلق و یا به خاطر فداکاری در راه وظیفه- به همان میزان تأمل کمتری در مورد پیامدهای چنین ایثاری وجود خواهد داشت.» (Weber, 2013: 75) بنابراین تلاش برای تحقق عدالت حقیقی در نظام حقوقی-قضایی در نقطه مقابل تلاش برای تعیین عدالت بوروکراتیک (عدالتی که غایت آن تنظیم گری بوروکراتیک و مبتنی بر عقلانیت صوری است) می باشد و آنچه در چشم انداز هویتی ایرانیان نظرگیر است، عدالت حقیقی است، نه عدالت بوروکراتیک؛ به همین دلیل، بوروکراسی حقوقی-قضایی مانعی اساسی برای تحقق عدالت حقوقی-قضایی در بینش تمدنی ایرانی-اسلامی است.

۵- بحث

تردیدی وجود ندارد که جامعه ایران در آغاز دوره معاصر و در آستانه مواجهه با تجدد، نیازمند شکل‌گیری نهادی و انتظام ساختاری در زمینه حقوقی و قضایی بود و این نیاز اساسی باید به طریقی برطرف می‌شد، اما اینکه دادگستری نوین در ایران، با غفلت از زمینه‌های بومی و اسلامی و اقتضائات فرهنگی و اجتماعی ایران شکل بگیرد و بر جایگزینی نهادهای رسمی و بوروکراتیک با خصلتی سکولار و حاکمیتی تأکید گردد و حتی ظرفیت‌های سنت شرعی و قضای اسلامی به مثابه مانعی برای شکل‌گیری دادگستری مدرن تلقی گردد، زمینه ایجاد بسیاری از چالش‌ها و مسائل اجتماعی را در آینده ایران فراهم نمود. به عبارت دیگر، انتظام بخشی به نظم حقوقی و قضایی با عنایت به نیازهای جامعه ایرانی می‌توانست مبتنی بر سنت ایرانی-اسلامی تحقق یابد و ساختارهای انتظام بخش نیز در بستر هویتی و فرهنگ ایرانی-اسلامی تعیین پیدا کنند و به نحوی تکامل یافته ساختارها و نهادهای سابق چون محاکم شرع و برنامه‌های تعلیمی و تربیتی اسلامی و میانجیگری و داوری قومی و مردمی باشند.

از آنجا که نظام روابط اجتماعی در جامعه اروپایی، در پرتو ماهیت کنش‌های مدرن و مبتنی بر عقلانیت صوری و اقتدار عقلانی - قانونی شکل گرفته بود، نظام حقوقی و قضایی نیز ضرورتاً صبغه‌ای سلسله‌مراتبی و بوروکراتیک داشت؛ اما با عنایت به تفاوت ماهوی کنش‌های اجتماعی و روابط انسانی در جامعه ایرانی، چنین نظام بوروکراتیکی در ایران نه تنها یک ضرورت نبود، بلکه یک پیوند نامتقارن ایجاد کرد که منطقی‌آسیب‌های اجتماعی مختلفی را در پی داشت که پیش از این بدان اشاره شد.

۶- نتیجه‌گیری

ایرانیان در شرایطی که دغدغه تحقق عدالت حقوقی - قضایی را بر اساس سنت تمدنی خود، در آستانه تاریخ معاصر دنبال میکردند، با فرهنگ و تمدن مدرن مواجه شدند و بدون آگاهی عمیق از ساخت اجتماعی جوامع مدرن، با روایت روشنفکران تجددگرا، با پدیده بوروکراسی حقوقی - قضایی آشنایی اجمالی پیدا کردند، در حالی که ماهیت آن را نمی‌شناختند. روشنفکری تجددگرا، با غفلت از مبادی و ماهیت بوروکراسی حقوقی و قضایی، و صرفاً به عنوان یک بستر تنظیم گر، به تأسیس و توسعه آن در ایران پرداختند، در حالی که بوروکراسی پیامد اجتماعی عقلانیت صوری، کنش معیار جامعه مدرن و اقتدار عقلانی - قانونی بود؛ زمینه‌هایی که هیچ کدام در جامعه ایران وجود نداشتند و هیچ نسبتی نیز با فرهنگ و تمدن ایرانی نداشتند. براین اساس، بوروکراسی حقوقی - قضایی نه به عنوان یک توسعه فرهنگی و تمدنی درون‌زا، بلکه به مثابه یک ساختار وارداتی و بی‌ریشه، تمامی ظرفیت‌های سنتی و بومی در حوزه عدالت حقوقی و قضایی را به حاشیه راند و با قدرت سیاسی و مدیریت روشنفکران تجددگرا، به ویژه در دوره پهلوی اول، با سرعت توسعه یافت و به ساختار اصلی مناسبات حقوقی و قضایی جامعه ایران تبدیل شد.

در زمانه فعلی بیش از یک قرن است که از تولد بوروکراسی حقوقی - قضایی در ایران می‌گذرد و متأسفانه هنوز تأملی ریشه‌ای در باب آن صورت نگرفته است و به عنوان یک واقعیت مسلم و ناگزیر بدان نگریسته میشود، این در حالی است که حداقل در مقام عمل و در متن واقعیت‌های اجتماعی، ناکارآمدی و چالش‌ها و آسیب‌های متعدد آن به یک امر مسلم آشکار شده است و به طور مکرراً درباره این چالش‌ها و راه‌های برون رفت از آنها، چه از طرف نهادهای مسئول چون قوه قضائیه و چه از طرف اندیشمندان و پژوهشگران حقوق، علوم اجتماعی و مدیریت سخن گفته می‌شود.

به نظر می‌رسد که به راحتی نمی‌توان آسیب‌های ناشی از بوروکراسی حقوقی-قضایی در ایران را برطرف نمود، مگر اینکه درکی عمیق و جامعه‌شناختی از آن وجود داشته باشد. نتیجه‌چنین دریافتی از ماهیت بوروکراسی حقوقی-قضایی نشان می‌دهد که بوروکراسی اقتضای ضروری جامعه مدرن است؛ به تعبیر دیگر و از منظر ماکس وبر، بوروکراسی نتیجه قهری حاکمیت عقلانیت‌صوری، کنش عقلانی معطوف به هدف و اقتدار عقلانی-قانونی است و این زمینه‌ها نظام سلسله‌مراتبی بوروکراسی را ایجاد کرده‌اند. جامعه‌ای که این زمینه‌ها را به صورت ریشه‌ای در خود داشته باشد، به ضرورت، محکوم به قفس آهنین بوروکراسی حقوقی-قضایی است و در صورت وجود چنین بستر و پیوند اجتماعی، گریز و گزیری از بوروکراسی نیست.

جامعه ایرانی در صورتی که صدر تاریخ خود را ذیل تاریخ غرب تلقی کند و چشم انداز تمدنی خود را در خط تمدن سکولار غربی دنبال نماید، در صورت ایجاد زمینه‌های نظم بوروکراتیک، مفردی نیز از آن نخواهد داشت و همان‌طور که تجربه جهان مدرن نیز به خوبی نشان می‌دهد با راهکارهای روبنایی نمی‌توان از بوروکراسی حقوقی-قضایی نجات یافت و یا بر آسیب‌های آن به طور ریشه‌ای فائق آمد. اما اگر جامعه ایرانی، ریشه در مبادی تاریخی و تمدنی خود دارد و چشم انداز تمدنی خود را در پرتو سنت ایرانی-اسلامی دنبال می‌نماید و صیورت تاریخی خود را از تمدن غربی به طور ریشه‌ای جدا می‌کند، تنها امکان برون رفت از چالش‌های بوروکراسی حقوقی-قضایی، آن است که به بازخوانی و بازسازی کنش‌های اجتماعی و پیوندهای انسانی، در پرتو سنت دینی و عرفانی خود بپردازد و نه تنها در برابر غلبه کنش محاسبه‌گرایانه مدرن و اقتدار عقلانی-قانونی سر تعظیم فرود نیاورد، بلکه به اتکای ظرفیت‌های عظیم و منابع غنی اسلامی، به احیای هویت ایرانی و اسلامی در ابعاد فردی و اجتماعی همت‌گمارد و روح اشرافی ایرانی را به فراسوی نظم بوروکراتیک جامعه مدرن برکشاند و چشم انداز تاریخی خود را احیای نظم اجتماعی مؤمنانه در پرتو ولایت الهیه قرار دهد. بنابراین باید به دنبال تحقق عدالت حقیقی و مبتنی بر مبانی اسلامی و ارزش‌های بومی بود و از عدالت بوروکراتیک که متناسب با ساخت جامعه مدرن است عبور کرد. تحقق عدالت حقوقی-قضایی مستلزم احیای جامعه دینی و مستحکم بر پیوندهای عمیق الهی است.

۷- پیشنهادات

- برنامه ریزی برای انجام تحقیقات اساسی در راستای آگاهی عمیق از ماهیت بوروکراسی حقوقی و قضایی و نسبت آن با سنت و هویت ایرانی-اسلامی.
- اجتناب از طراحی و اجرای راهبردها و راهکارهای سطحی برای حل مسائل و چالش‌های اجتماعی بوروکراسی حقوقی و قضایی که ناشی از درک سطحی از ماهیت آن است.
- طراحی راهبردها و راهکارهایی که حل مسائل و چالش‌های بوروکراسی حقوقی و قضایی را از طریق تبیین و تشریح دقیق مرزهای فرهنگی و هویتی مدرنیته با فرهنگ اسلامی و همچنین در راستای احیای هویت بومی و مبتنی بر بینش تمدنی ایرانی-اسلامی دنبال می‌کنند.
- طراحی و ایجاد ساختارها و نهادهای حقوقی و قضایی که ریشه در فرهنگ ایرانی و سبک زندگی اسلامی دارند و مبتنی بر روابط اجتماعی اصیل ایمانی و الهی شکل گرفته‌اند و با محوریت شریعت اسلامی و معرفت اشرافی و عرفانی تحقق پیدا می‌کنند.

- بازخوانی انتقادی دانش های حقوقی و قضایی سکولار و مدرن و بهره گیری حداکثری از ظرفیت های فقه اسلامی در نظام سازی حقوقی و قضایی.
- مردمی سازی نظام قضایی و ارتقای مشارکت عمومی و مدیریت نهادهای مردمی و مذهبی در تنظیم و تعدیل روابط اجتماعی و حل و فصل دعاوی؛ و کاهش ساختارها و نهادهای حقوقی و قضایی رسمی و حاکمیتی غیرضروری

۸- تعارض منافع

نویسنده این مقاله اعلام می کند که هیچ گونه تعارض منافی در انجام و انتشار این پژوهش وجود ندارد.

References

- 1- Abadian, Hossein (2013), Old Concepts, New Thought, Kavir Publications, Second Edition(In Persian)
- 2- Alster, John (2019), Rationality, Economics and Society, Cambridge Guide, Stephen Turner, translated by Sajjad Ahmadian, Scientific and Cultural Publishing, first edition.(In Persian)
- 3- Amin, Seyyed Hassan (2007), History of Iranian Law, Encyclopedia of Iran Studies Publishing, first edition.(In Persian)
- 4- Aron, Raymond (2007), Basic Stages of the Process of Thought in Sociology, translated by Baqer Parham, Scientific and Cultural Publications, 8th edition (In Persian)
- 5- Bendix, Reinhard(1962), Max Weber, Garden city: Double day and Company, Inc, Anchor Books
- 6- Blau, Peter M (1970), Critical Remarks on Weber's Theory of Authority, in Dennis Wrong(ed), Max Weber, Prentice Hall, pp 147-165.
<https://doi.org/10.2307/1952824>
- 7- Blau, Peter M (1968), Weber's Theory of Bureaucracy, The Study of Formal Organization in Talcott Parsons, ed. American Sociology, New York: Basic Books, 00 57-62
- 8- Brubaker, Rogers (2016), The Frontiers of Rationality, A Treatise on Max Weber's Social and Moral Thought, translated by Shahnaz Masamiparast, Parseh Book Publishing, first edition.(In Persian)
- 9- Deflam, Matthew (1398), Sociology of Law, Translated by Sina Bastani, Culture, Art and Communication Research Institute Publications, First Edition.(In Persian)
- 10- Farabi, Abu Nasr Mohammad (1979), Civil Politics, translated by Seyyed Jafar Sajjadi, Philosophy Association Publications, First Edition.(In Persian)
- 11- Grief, Avner (2006), Institutions and the Path to the Modern Economy. New York: Cambridge University Press
- 12- Hatami Kia, Abolfazl (1404), Challenges and Dilemmas of Bureaucracy in Iran, 27th National Conference on Management, Accounting and Economics, Tehran.(In Persian)
- 13- Hurr Ameli, Mohammad bin Hassan (1367), Wasaal al-Shi'a, Volume 18, Dar Ihya al-Turaht al-Arabi Publishing House.(In Persian)

- 14- Jamali Nasab, Zahid and Iraj Soltani and Mehran Pourhaghiqi and Amin Jamali Nasab (2019), A Study of Bureaucracy and Its Challenges in Iran, The Fourth National Conference on Management, Accounting and Economics with Emphasis on Regional and Global Marketing, Tehran.(In Persian)
- 15- Kalberg, Stephen(1980), Max Weber's Types of Rationality: Cornerstones for the Analysis of Rationalization Processes in History, The American Journal of Sociology, Vol. 85, No. 5, 1980
<https://doi.org/10.1086/227128>
- 16- Kowzer, Lewis (1385), Life and Thought of the Great Sociologists, Translated by Mohsen Salasi, Scientific Publications, 12th Edition.(In Persian)
- 17- Mannheim, Karl(1951), Man and Society in an Age of Reconstruction, New York, Harcourt Brace Jovanovich
- 18- Markaz Malmiri,Ahmad (2019), Characteristics of a Powerful Bureaucracy for Law Enforcement, Administrative Law Quarterly, Year 6, Issue 19, Summer 1398.(In Persian)
<https://10.22034/jrpl.2025.2057839.1146>
- 19- Mayer, J.P.(1956), Max Weber and German Polit Politics, London, Faber and Faber
- 20- Nazim al-Islam Kermani (2014), History of the Awakening of Iranians, Amir Kabir Publications, Thirteenth Edition(In Persian)
- 21- North, Douglas (2006), "Economic Performance Over Time", translated by Mehdi Bi-Niaz, Rahbard Magazine, No. 8, Winter 2006.(In Persian)
<https://doi.org/10.1017/CBO9781139174633.023>
- 22- North, Douglass C (1990), Institutions, Institutional Change, and Economic Performance. New York: Cambridge University Press.
<https://doi.org/10.1017/CBO9780511808678>
- 23- North, Douglas (2006), John Wallis, Barry Weingast, A Conceptual Framework for Interpreting Written Human History, translated by Jafar Khairkahan, Journal of Political Economy, Year First, No. 3, Winter 2006.(In Persian)
<https://doi.org/10.1016/j.jebo.2011.06.003>
- 24- Rahimi Khorzooghi, Ehsan and Saeed Moayed Safari, "Criticism and Study of the Foundations and Principles of Bureaucracy with Emphasis on the Framework of Islamic Rationality and Its Implications in the Governance System", Quarterly Journal of Religion, Spirituality and Management Studies, Volume 10, Issue 19, Serial Number 19, October 1402, pp. 111-142.(In Persian)
<https://doi.org/10.30471/RSM.2024.10008.1342>
- 25- Sadeghi, Mohammad Hadi (1994), PhD thesis entitled "The Criminal Orientation of Islamic Criminal Policy", Tarbiat Modares University(In Persian)
- 26- Segre, Sandro(2023), The Notion of Formal Rationality in the Writings of Max Weber and Other Foremost Sociologists, in The Routledge International Handbook on Max Weber, Edited by Alan Sica, London: Routledge
- 27- Shahrokhi, Seyed Ali (2003), Bureaucracy Problems in the Iranian Government System, First International Conference on Management, Psychology and Behavioral Sciences, Tehran, 31 Farvardin 1402.(In Persian)
<https://civilica.com/doc/1701418>

- 28- Shams, Ahmad and Hashem Farhadi (2011), De-judicialization through Quasi-Judicial Authorities (Dispute Resolution Council), Law Excellence Quarterly, Year 7, Winter 2011, Issue 4, pp. 55 to 83.(In Persian)
<https://doi.org/10.22034/thdad.2021.522157.1664>
- 29- Shamsi, Mohammad and Reza Hemmati and Mehdi Malmir, Analysis of Bureaucracy Studies in Iran; A systematic review, Social Sciences Quarterly, Ferdowsi University of Mashhad, Year 22, Issue 3, Fall 1404, Serial Number 53, pp. 243-280.(In Persian)
<https://doi.org/10.22067/social.2025.95877.1696>
- 30- Sharifi Moghadam, Milad (2010), Review of the statistical performance of dispute resolution councils, Judiciary Quarterly, Summer 2010, Issue 102, pp. 129 to 142.(In Persian)
<https://civilica.com/doc/2062261>
- 31- Stones, Rob (1999), Great Thinkers of Sociology, translated by Mehrdad Mirdamadi, Markaz Publishing, third edition (In Persian)
- 32- Tonekaboni, Hamid (2004), An Introduction to Bureaucracy in Iran, Scientific and Cultural Publishing, first edition.(In Persian)
- 33- Weber, Max (2016), Protestant Ethics and the Spirit of Capitalism, translated by Abdolkarim Rashidian and Parisa Manouchehri Kashani, Scientific and Cultural Publications, 6th edition.(In Persian)
- 34- Weber, Max (2015), "Religion, Power, Society", translated by Ahmad Tadayin, Hermes Publications, 6th edition.(In Persian)
- 35- Weber, Max (2013), Basic Concepts of Sociology, translated by Ahmad Tadayani, Markaz Publications, 10th edition(In Persian)
- 36- Zerang, Mohammad (2002), The Evolution of the Iranian Judicial System, Islamic Revolution Documents Center Publications, First Edition.(In Persian)